

کارگران جهان متحد شوید!

پیکار (۱۳۴)

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سال سوم - دوشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۶۰ بهای ۲۰ ریال

انقلاب پرشکوه
کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

جنابیت تازه رژیم:
یکصد دانش آموز نوجوان که در تظاهرات
زخمی شده بودند، از بیمارستان
به پای جوخه تیرباران فرستاده شدند!
 در صفحه ۸

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی
ناقوس مرگ رژیم را می نوازد
هر رفیق کمونیست مادر برابر دشمن،
جنبشی را نمایندگی می کند و "پیکار" را
 در صفحه ۱۷ و ۱۸

مقاومت ملی
کمونیستها و شورای
 با تشکیل "شورای مقاومت ملی" بر مبنای اتحاد طبقه ای مآه دین و لیبرالها، تحت پرچم بورژوا - لیبرالی "میشاق" مسئله نحوه برخورد به این آلترنا تيو، بدیکی آزمائش مرکزی جنبش کمونیستی تبدیل گشته است.
 فعل و انفعالاتی که در صفوف نیروهای سیاسی، بر بستری بحران عمیق اقتصادی - سیاسی جامعه صورت پذیرفته است، سرانجام در نقطه ای از حرکت خود نیروهای اصلی دموکرات ها معده یعنی مجاهدین را بیش از گذشته بر است سوق داده و آن در یک جبهه اشتلائی در کنار لیبرالها قرار داد.
 بقیه در صفحه ۲

اعمال ولایت فقیه:
سرپوشی بر بحران
سیاسی جدید
 دوشنبه ۲۰ مهر ۶۰ روزنامه های رژیم با سروصدای زیبا دتیتیز زدند که "اما ما اعمال ولایت کرد" و "پاسخ اما به رئیس مجلس در باره قوانینی که به اعمال ولایت فقیه نیاز دارد". ولی مسلما بسیاری از کارگران و زحمتکشان ما، بخصوص از این جهت که عبارات بکار برده شده عمدا صیهم و مفلق نوشته شده بود، کمتر از آن سردرآوردند. ببینیم مساله چه بود؟ مساله این است که اختلاف سیاسی جدیدی در ارکان اصلی رژیم پدید آمده و خمینی با استفاده از اختیارات مطلقه و منحصر بفرد خود (ولایت فقیه) خواسته است بر آن سرپوش بگذارد.
 بقیه در صفحه ۱۵

اعدام
انقلابی ۵ تن
از مزدوران
رژیم
 در صفحه ۵

دست رویزیونیستهای توده ای
و اکثریت بخون انقلابیون و
کمونیستها آغشته است
 در صفحه ۱۱

در این شماره میخوانید:

گزارشی از جنبش کازگری صنایع فولاد جنوب (۲) در صفحه ۳

هسته های وابسته و پنهان کاری در صفحه ۷

آرامگاه بلشویکها، مهمانان جدید حماسه خنوا دها در صفحه ۹

ویورشهای وحشیانه ارتجاع

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ سر مقاله ۰۰۰۰۰۰
بدون تردید، سوق یافتن
مجاهدین بدین سمت نه یک امر
انتفاعی، بلکه حاصل موقعیت اجتماعی
خرده بورژوازی درجوا مع سرما به -
داری بطور کلی و جامعاً ایران بطور
اخص می باشد. این مستگیری قطعی
مجاهدین به سمت لیبرالها، البته
بمعنای تغییر در مناسبات
اساسی طبقات نمیباشد که بر مبنای
آن دموکراسی خرده بورژوازی به
طور کلی نقش تاریخی و اجتماعی
خوبی را در انقلاب حاضر از دست داده
و با به اتنا مرمانده باشد. بلکه
انحکاسی است از حدت میبازره
طبقاتی و نیز تشنای قوای موجود
که در آن پرولتاریا از توان و نیروی
لازمه در قطب انقلاب برخوردار نیست
و نفوذش در میان طبقات انقلابی
جا همه هنوز شدت نا چیز است و همین
خود زمینه را بیش از پیش برای تشدید
توهمات لیبرالی در صفوف دمکراتها
و مستگیری آنها به سمت لیبرالیزم
ضد انقلابی فراهم کرده است.
بهر صورت آنچه که اکنون پیشا
- روی ماست، اشتلاف طبقاتی
شکل گرفته است از دموکراتها و
لیبرالها زیر یک برنا به بورژوا -
لیبرالی. و اکنون آنچه که مهم
است تنظیم و تمهین تاکتیک و روش
سیاسی پرولتاریا در برخورد به این
آلترنا تیو می باشد. برای روشن
کردن این امر، قبل از هر چیز باید
روشن نمود که اولاً مضمون و محتوای
طبقاتی برنا به مخطط مئی ای که
این آلترنا تیو، یعنی شورای
مقاومت ملی در پیش گرفته است
کدامست، ثانیاً نقش آن در جریان
انقلاب چیست و در چه شرایطی
اجتماعی و سیاسی این نقش را ایفا
میکند.

همچنانکه در مقالات بر خورده به
متن "میشاق" در شماره های ۱۱۸ و ۱۱۹
روشن کردیم، برنا به "شورای مقاومت
ملی" در روش اساسی خود برنا به -
بورژوازی لیبرال در انقلاب حاضر
است. که اساساً خواهان حفظ نظام
موجود و ایجاد یک سلسله رفوهای
(عمدتاً سیاسی) در آن است. این
برنا به حاوی هیچگونه جنبه انقلابی
و ترقی خواهانه نبوده و مطالبات و
منافع لیبرالهای ضد انقلابی را
نمایندگی مینماید و این مسئله را با
انزاع به عملکرد لیبرالها و بنی -
صدر (نویسنده متن میشاق) در گذشته -
و توضیح موافق خود میشاق روشن
نمودیم. "میشاق" یعنی برنا به
"ش- م- م"، نه برنا به انقلاب،
بلکه برنا به رفو است. "میشاق"
خواهان انتقال قدرت سیاسی
از دست یک قشر بورژوازی بدست
یک قشر دیگر و ایجاد اکثریت طبقه
بورژوازی است. "میشاق" دموکراسی
مطلوبه خویش را نه برپا به اتحد

رفرم بورژوازی لیبرال، میتوانست
جنبه ها شی از ترقی خواهی داشته
با شد و با گامی بجلو نسبت به
برنا به حزب جمهوری و حکومت فعلی
باشد، اگر این صحیح است که -
"میشاق" فقط تغییرات و رفوهای
در سرما به داری وابسته بوجود می -
آورد و اساس این نظام را حفظ میکند
و اگر این صحیح است که سرما به داری
وابسته یک نظام ارتجاعی و مستورد
هدف انقلاب دمکراتیک حاضر است
و اگر دستخوش توهمات "سرما به داری
مستقل و ملی" نیستیم، بنا بر این
قابل شدن به جنبه تکاملی این -
برنا به نسبت آنچه که هست - چیزی
جز این نخواهد بود که با سرما به -
داری وابسته میتوان انداختن شکل "ترقی"
- تر بخود بگردد، نه توسط جناحی
از بورژوازی، و با اینکه شورای
مقاومت ملی، در مدتها بودی سرما به
- داری وابسته و جا بگزین "سرما به
- داری ملی و ترقی" و با حاکمیت
زحمتکشان است. شق دیگری وجود
ندارد. البته برنا به "میشاق" گامی
به جلو نسبت به برنا به حکومت
فعلی هست، اما این گام به جلو -
همانند همان گامی که لیبرالها شی
نظیر با زرگان، جنبه ملی و
میگوشند نسبت به رژیم شاه - در
نجات سرما به داری وابسته برداردند
هر انداز آن "گام به جلو" عملیست
"تکاملی" داشت این یک نیز دارد.
رژیم سلطنت مشروطه نسبت به رژیم
سلطنت استبدادی، یک گام به -
جلوست "رژیم جمهوری - بورژوا -
لیبرالی، نسبت به رژیم سلطنت -
مشروطه یک گام به جلو است و همین
طوری آخر. اما تنها اپورتونیسم
"گام به گام" و طرفدار "شوری ماحل"
از این شما رویزیونیستی و
اپورتونیستی تبصیر میکند که در
امریکا به "هرگام به جلو" غنیمت
است! شوری "بدو بدتر" در اینجا
با زهم خویش را مینماید. در
شروع جنگ ایران و عراق، این
شوری در شکل "رژیم ارتجاعی و
ارتجاعی تر" کارا به سیاست دفاع -
طلبانه در جنبش کمونیستی کشانید
در آستانه سفارت، شوری جناح
خوب و جناح بد "کارا زمان چپکها
(قبل از تشاعب) را به سیاست
رویزیونیستی حمایت از "جناح
خوب" در برابر "جناح بد" کشانید.
و اکنون این شوری اپورتونیستی
در شکل "هرگام به جلو غنیمت است."
خود نمائی میکند، و راه کارگزینونه
برجسته چنین برخوردی را از آتش
میدهد که یکی از دلایل حمایت خویش
را از "شورای مقاومت ملی" همان
"گام به جلوش" میدانند که "شورا"
میخواهد بردارد. و با در حال
است که این رفقا برنا به میشاق را
بلحاظ طبقاتی یک برنام لیبرالی
بقیه در صفحه ۱۴

کارگران و زحمتکشان بلکه برپا به
انحاط طبقاتی کلیه اقشار بورژوازی
طلب میکند. "میشاق" نه تنها متکسی
بر ارا ده زحمتکشان نیست بلکه
حتی آگاهانه در برابر مطالبات
انقلابی کارگران و دهقانان در
انقلاب دمکراتیک سکوت اختیار
میکند، چرا که نه میخواهد و نه
میتواند بداند آنها با سخ گوید. "میشاق"
خواهان قطع وابستگی نیست بلکه
از آنجا که خواهان حفظ سلطه
بورژوازی است، لاجرم، سلطه
امپریالیسم را نیز باقی میگذارد.
("میشاق" حتی از یکا بر بردن کلمه
"امپریالیسم" نیز وحشت دارد و از
آن نامی به میان نمی آورد.)
میشاق خواهان حفظ ماشین دولتی
و حذف برخی زوا شد و ابزارهای آن
و با زوازی و استحکام برخی ابزارها
و زوا شد و دیگر است (ما سندا نحلال
سیاه، دادگاه های انقلاب و استحکام
ارتش و). با این توصیف
برنا مئی که "شورای مقاومت
ملی" برپا به آن شکل گرفته است،
صرفنظر از ماهیت نا همگون نیروهای
تشکیل دهنده آن از لحاظ طبقاتی
و جایگاه اجتماعی، برنا مئی است
که در واقع راه را ستهای برنا به رفرم
را با بگزین برنا به انقلاب کسره
است و این دقیقاً مرتبط با ترکیب
و ظرفیت طبقاتی نیروهای شرکت
کننده در آن است. از همین لحاظ
در شرایط کنونی که پیش از هر زمانی
ضروری است تا پرولتاریا برنا به
انقلاب را مطرح ساخته، به میان
شده ها بر دم و در برابر برنا به رفرم
مطرح نماید، نه تنها شرکت در شورای
ملی مقاومت" مولی و جا بگزینست
و خیانت به انقلاب و برنا به انقلابی
است بلکه پشتیبانی از آن (به هر
شکل چه مشروط و چه غیر مشروط) به
ویژه در دوران انقلابی کنونی،
نیز به معنای صرف نظر کردن از برنامه
انقلاب و جا بگزین کردن برنا به
رفرم و با حداکثر، نوان میان
برنا به انقلاب و برنا به رفرم
میباشد. اگر قبول داشته باشیم که
علیرغم شرکت مجاهدین، بهشتا به یک
نیروی خرده بورژوا در این "اشتلاف"
برنا به "شورا" فاقد هرگونه
دموکراتیسم انقلابی است و اگر
قبول داشته باشیم که این برنا به
رفرمیستی متعلق به بورژوازی
لیبرال درجوا مع است، و با آخره
اگر قبول داشته باشیم و به این
ایده و فادار باشیم که بورژوازی
لیبرال ایران، بهشتا به نمایندگان
بورژوازی متوسط فاقد هرگونه
جنبه ترقی خواهی بوده و بخشی از
ارتجاع طبقاتی حاکم در ایرانند
(درست برخلاف روسیه) بنا بر این
دیگر مانده آن نیروهای نظیر (راه کارگر)
دچار این توهمات رویزیونیستی
و لیبرالی نخواهیم شد که برنا به

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست



درک ما از این شورای واقعی با پندگمان همان شورای واقعی بود که با برخورد به آن به این نتیجه رسیدیم که کارگران با این شورای پندگمان با پیشبرد مبارزه حول خواستهای خود و در نهایت از این

با زگرداندن اخراجیهای زمان جنگ و مسئله کارهای دستمزدها بدون اخراج کارگران خود نیز دچار زیگی-زاک شده و در مقامی به این نتیجه نادرست میرسیم که اخراج از دستور خارج گردیده است و این نشان می-

گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۲)

۳- نقاط ضعف وقوت

همانگونه که قبلاً اشاره شد ما حتی پیش از جنگ به مسئله اخراج کارگران فولاد برخورد داشتیم. بعد از تحلیل از شرایط قبل و بعد از جنگ که اخراج کارگران را عنقریب میدیدیم، اما کارهای ما در یک دوره از شروع جنگ تا اسفند ۵۹ فرا تراز دادن چند اعلامیه نرفت. در این دوره ما تابع وضعیت پراکندگی کارگران ناشی از جنگ شده و به دنبال روی از اوضاع افتاده بودیم. حال آنکه در آن دوره عرصه گسترده ای از وظایف در پیش روی ما قرار داشت، ما میتوانستیم با طرح مسئله اخراج بطور وسیعی چه در کارخانه و چه در مراکز تجمع کارگران پیش از اعلام تعطیلی و پیروزی دهنی آنان طی این مدت ضمن جلب توجه های وسیعتری از کارگران به کارخانه، بعد از اعلام تعطیلی آن از سوی رژیم به ایجاد مشکل و سازمان دهی در میان آنان که در جریان مبارزه در رابطه با پراکندگی کارگران در شهرستانهای اطراف برابمان مطرح گردید، در طول آن دوره پاسخ گفته و تکتیک کار آنها را در این رابطه مطرح سازیم، چرا که در همان موقع برابمان این تمایل در بین کارگران که برای گریز از اوضاع جنگی و آوارگی زن و بچه اتان به پراکندگی تن در می دادند، روشن بود. البته نباید تصور شود همان حداقل کاری که ما انجام دادیم بی تاثیر بوده است بلکه ممکن شد راهای پی در پی ما و شکاف فتن توطئه اخراج سبب گردید تا کارگران نسبت به اعزامشان از سوی بسیج برای کار در سایر واحدها بصورت توطئه ای برای اخراج خود نگاه کرده و به آن تن در ندهند و در همین رابطه بود که از اسفند ۵۹ به بعد گروههای وسیعی از کارگران در کارخانه ها ضربه ها اخراج را در میان خود پیش میبردند و به افشای انجمن اسلامی و... میپرداختند. در طول این دوره با اینکه ما در تحلیل خود بدستی مسئله اخراج را دیده و مطرح نمیکردیم ولی وقتی با زیگی-زاکهای در این رابطه از سوی رژیم روبرو میشدیم (نظیر

داد که ما نمیتوانستیم از میان این زیگی-زاکها سیاست عمومی رژیم را که بدستی در تحلیل خود بدان رسیده بودیم دنبال کنیم و بر اساس آن برنامهای پیزی کرده و آنرا پیش ببریم. اما از اسفند به بعد ما بطور منسجم تری به مسئله برخورد کرده و موفق به طرح برنامه برای پیشبرد مبارزه کارگران در رابطه با اخراج گردیدیم. ما پیش از تعطیلات نوروز ۶۰ چون این احتمال را میدادیم که رژیم با استفاده از تعطیلات طولانی (۱۵ روزه) از طریق رسانه های عمومی تعطیلی کارخانه را اعلام نماید و کارگران خواستیم که بعد از تعطیلات در کارخانه حضور یافته و این احتمال را از بین ببرند. در طول این مدت به تدوین برنامه خود پرداختیم. ما در آغاز از یک روشی در رابطه با تعطیلی کارخانه و جلوگیری از برخورد به آن در رابطه با منافع پروتستانها ندا داشتیم. در یک دوره این طور برخورد میکردیم که تعطیل کارخانه را کارگران نداشته و منافع کارگران را در میان حقوق بیکاری یا چیزی در این ردیف میدیدیم و از موضع جلوگیری از تعطیل کارخانه در رابطه با منافع کارگران حرکت نمیکردیم. حال آنکه بر اساس رهنمود کمیتار در این باره "تعطیلی کارخانه به عنوان حربهای در دست بورژوازی جهت تحمیل فشار بر کارگران و نیز سرکوبی مبارزات آنان میباشد که کارگران وظیفه دارند برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه ها که در رابطه با منافع بورژوازی صورت میگیرد شورای نظارت بر امور کارخانه را تشکیل داده و از این طریق با جلوگیری از تعطیل کارخانه از اخراج کارگران جلوگیری نمایند (نقل به معنی از سازمانهای کارگری) از اینجا بود که در کارخانه ما از تعطیل کارخانه در رابطه با منافع کارگران روشن شده و ما را جلو گیری از تعطیل کارخانه را مطرح نمودیم. در رابطه با تشکیلات، ما شورای پندگمان واقعی را مطرح نمودیم. البته به درستی، اما جز اینک وظیفه فوری آنرا تحقق برنامه خود که همانا خواست کارگران بود قرار بدهیم فرا تر نرفتیم. در ابتدا

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



اگر چه لزوم برخورد به این شعار مطرح و مورد تمهید قرار گرفته بود اما بعد از آن در نشریه سراسری هیچ اشاره ای به آن نشده و تبلیغی پیرامون این شعار داده نشده، تنها به کارشماره ۱۱۳ که به طرح آن پرداخت. در این مدت تنها "ویژه نامه مبارزات کارگران برای سود ویژه" به طرح مستقیم آن پرداخت و در حال با توجه به شناختی که کارگران از نقش این ارگان بعنوان جماعی سرکوب مبارزات خویش داشتند و همواره آنرا سد و مانع پیشبرد مبارزات خود میگویم و همراه رژیم می دیدند با توضیح نقش جایگاه آن در کنایه رژیم بعنوان ارگان سرکوب به طرح این شعار پرداختیم که نتیجه آن در برخورد کارگران به ارگان تجلی پیدا کرد.

روی تاکتیک عملی مبارزه، ما تظاهرات را مناسبتترین شکل تشخیص دادیم زیرا که تجربه مبارزات کارگران بعد از قیام نشان میداد (در شرایط رکود کار) هر نوع عملی نظیر اعتصاب، تحصن و... نمی توانست به کارگران کمکی بکند، چرا که کارگران با اعمال مستقیم خود در پی فشار وارد آوردن بر بورژوازی اند. حال آنکه اینها اعمالی نبود که رژیم را تحت فشار قرار دهد بلکه بر علیه خود کارگران بود. بنابراین ما از تاکتیک تظاهرات حرکت کرده و ارتقا را از این حرکت در نظر داشتیم، اما در جریان عمل نسبت به ارتقا آن دید روشنی حاکم نبود و میتوان گفت که ما بطور پیاپی سببه آن برخورد داشتیم. البته رفتن به تهران بعنوان شکل دیگر تاکتیک مبارزاتی پیش بینی شده آن که پیشتر ذکر گردید، مطرح بود. ولی باز این حرکتی نبود که بر اساسی ارتقا مبارزه کارگران قرار داشته باشد. رفیقان این میگویند: "پرولتاریا با شرکت در مبارزه و گسترش آگاهی طبقاتی خویش و نیز تشکیلات و تجربیات خود در مبارزه هر چه بیشتر متقاعد میشود که در گرونی کامل اقتصادی جا میسر می آید - داری ضروری است" و از همین رو تاکتیکهای ما رکیستی را بر ارتقا درک این ضرورت برای پرولتاریا قرار میداد. ما هنوز از تاکتیک تظاهرات نتایجی را که می باید نگرفته، حرکت پیچیده تری را مطرح می ساختیم. حال آنکه ضرورت ارتقا یک حرکت از شکلی به شکل دیگر زمان نیست که آن حرکت با شکلی سطح آگاهی طبقاتی

و مبارزاتی کارگران نبوده و با ملاحظه عقب مانده باشد. هنوز کارگران کار را ضمن اسلامی - کمیته های فنی - جلوگیری از اشتغال شاغلین و... را یکباره نکرده بودند که ما آن را به حرکت دیگری دھوت میکردیم. حال آنکه حرکت متین کارگران در رفتن به تهران، زمانی اصولی بود که کارگران در جریان مبارزه متشکل خود را پنجا و با پشت سر گذاشتن این "پله ها" و با تکیه بر نیروی متحد خود که اینک میتوانست بیشتر به اهمیت آن پی ببرده آن دست میزدند. این چنین بود که بنظر می رسید، بی ما هستیم که "زاده کرده" ایما کارگران جدا از حرکت متین خود در پیرویه مبارزاتی ایشان به "ضرورت دگرگونی کامل اقتصادی جا میسر می آید" پی ببرند. بعد از طرح برنا مذهبیت به سازماندهی نیروی خود در کارخانه می رسید. ما اما با برنامهای رادریا به سازماندهی دنبال نکردیم. همین امر منجر به این میشد که ما نتوانیم از نیروی خود در تمام زمینه ها به اندازه کافی بهره گیری کنیم. مثلاً در رابطه با برقراری ارتباط منظم بین نیروی کار خود در کارخانه، موفق نبودیم و این ارتباط بسیار رها تا خبر بوجود آمدن خود سبب میشد حتی هدایت بهشتاد و میان کارگران در محل تجمع پیدایش ضرورتی با پستی در این رابطه قبل از شروع مبارزه تقسیم کار کرده و هر رفیق را در رابطه با وظیفه مشخصی خود آموزش میدادیم تا با درک کاملی نسبت به وظایف خود در مبارزه شرکت جوید. اگر قرار بود که ما رفقا را برای نما پنداشتن سازمان بدیم با بدست به ویژه گی های آن، توانایی ها و وضعیتشان قبلاً برخورد کرده و در املات و کامل کردن آنها می کوشیدیم. ضمن اینکه در این رابطه گسیختگی برخی از ارتباطات مانای از جنگ که با طر عدم برخورد فعال ما بر طرف نگردید مزید بر علت میشد.

در اینجا با بدبه دو مسئله که بعنوان ضعف اساسی ما وجود داشت اشاره نمود، اول ضعف تئوریک ما؛ عدم کار تئوریک سبب میشد که بدون پشتوانه تئوریک به مسائل در محدوده خودشان برخورد کرده و از برخوردی همه جا نیمه جلوگیری شود که اثرات خود را در بدینداشتن روی مسائل و روشن ندیدن آنها نشان میداد. ما نیز دچار چنین وضعی بودیم. ما در برخورد های قبلی و نیز پسندوره از تئوری به عمل نمی رسیدیم و میخواستیم در عمل به همه چیز پاسخ بگوئیم این بود که منجر به برخورد های دنباله روانه و اکنون بیستی کشا شدیم، نموده اش را در مورد تعطیلی کارخانه بخوبی میتوان دید که جدا از دست

در این زمینه برخوردی قاطع صورت گرفته و همواره تئوری غنی ما ناظر بر عمل ما باشد. دوم ضعف ما در زمینه تبلیغ کارگری بود که بنظر میرسد در سطح جنبش عمومیت دارد. نداشتن تبلیغ زنده با علت میگردید که ما نتوانستیم آنگونه که با دشمن بسیج کارگران حصول برنا به خودشان را در رابطه با مبارزاتشان به شناختن سوسیالیستی در مجموع برسانیم. همین ضعف سبب میشد تا رفقای ما با انرژی که به خرج میدادند، با زحمات در به تاخیر گذاری لازم در زمینه تبلیغی نشوند. ضرورت تربیت و آموزش تبلیغ کارگری همواره مطرح است که با بدبه آن برخوردی جدی شود چرا که بردن سوسیالیسم از طریق تبلیغ یکی از وظایف اساسی ملت بنا بر این داشتن تبلیغی و زنده با بدبه برنا به ما قرار داشته باشد تا به اصطلاح در هر رستمی "با پریدن روی سکو" کارگران را حول برنا به خود بسیج کنند.

شیوه برخورد ها به مسئله سرکوب از جانب رژیم و اساساً کمبها دادن به امر سرکوب مبارزه و تا کتیکهای رژیم در این رابطه و تنها مبارزه کارگران را دیدن و آنطرف قضیه، واکنش رژیم را ندیدن، یکی از موارد ضعفی بود که در زیر آگاهی از آن می آید. با طرح مسئله اخراج کارگران رژیم خود را با مبارزه عنقریب کارگران روبرو میدید از همین رو تمام نیروی خود را بکار میبرد تا از شدت و وسعت داد منته آن بکاهد. از همین جا بود که رژیم میکوشید تا از طریق انجمن اسلامی تعطیلی کارخانه و اخراج ۱۰۰۰ راکزیر جلوه دهد و با مطرح کردن "برنامه ریزی برای راه اندازی کارگران را با خاطر اینکه به اصطلاح برنامهای ندارند تحت فشار قرار دهد. از سوی دیگر انجمن اسلامی که بدلیل سابقش در سرکوبی کارگران و شناخت اقدام کارگران از آن، جرئت اقدام مستقیم و خالت علنی در جریان مبارزه بر علیه کارگران نداشت. از اینرو تنی چند از عناصر مزدور خود را تحت این عنوان که به اشتباهات گذشته خود پی برده اند از انجمن کنده و به کارگران پیوسته اند. در میان کارگران ما زماندهی نمود تا به شناسایی عناصر مبارز بپردازند قبل از پورش با ساداران نیز انجمن اسلامی اعلامیه ای بنام "گروه موافق بخش نموده در آن نما پندگان را به نیروهای انقلابی و سلطنت طلب منتسب نموده بود. در رابطه با این شیوه ها ما توانستیم طرح و برنا به انجمن اسلامی در مورد راه اندازی را بخوبی افشا نمائیم و واکنش کارگران را در این رابطه هدایت کنیم. ولی در برخورد به مزدوران آن که به "لباس میش" در آمده بودند بقیه در صفحه ۱۰

اعدام انقلابی ۵ تن از مزدوران رژیم

آنها درمی آیند، ما با برخورد آموزش و اصلاحی میباید. پیشمرگان ما در برخورد به عناصرا آگاه و فزیرب خورده آنها بت کوشش خود را در جهت اصلاح و آگاه ساختن آنها بکار میگیرند. ما در عین حال در میان آنها عناصرا اصلاح تا پذیرش مزدوری هستند که آگاهانه به دشمنی با زحمتکشان و انقلاب پرداخته و در صورت آزادی فردمضری برای اجتماع و انقلاب بوده و به غیبتهای خود ادا نمیدهند. منافع زحمتکشان و انقلاب حکم به نابودی آنها نمیدهد تا پیش از این به عمر خیانت بار خود ادامه دهند.

به تبعیت از این سیاستها و پیشبردست اصولی، ما زمان ما چند هفته پیش ۵ تن از اسرای خود را بعد از دو ماه بازجویی، تحقیق و آموزش هنگا میگردانیم به واقعیهایی جا معه، حقانیت مبارزه زحمتکشان ایران و جنبش مقاومت خلق کرد و ما هیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و ارگانهای سرکوبگرش پی بردند، آزاد ساخت و در ادامه همین سیاست انقلابی، ۵ تن از مزدوران رژیم در دادگاه انقلابی سال زمان محکوم و توسط پیشمرگان در تار ریخ ۶۷/۲/۹۹ اعدام گردیدند، این مزدوران علیرغم تمام کوششهای ما در طی چندین ماه نشان دادند که نمیتوانند و نمیتوانند به گذشته کشید و غیبتا را خود پشت کنند و در صورت آزادی مجددا در خدمت رژیم جمهوری اسلامی به سرکوب زحمتکشان و انقلابیون خواهند پرداخت. اسامی و جراث این مزدوران به ترتیب زیر است:

۱- رضا حسن غلام: مزدور قیاده وقت بجرم شرکت مسلحانه در سرکوبی جنبش مقاومت خلق کرد، وابستگی به دارو دسته جنایتکار ربارزانی، سرکوب اهالی بی دفاع زحمتکش منطقه دزلی مریوان.

۲- محمود رشید القلم: بسیجی از ناحیه شهری، با بگه مرکزی گروه عملیات، جرم: فاش کردن حزب الملهی، بقیه در صفحه ۱۶

۱) اسد، ارسلان، رزگار: پیشمرگه زحمتکشان - دشمن هر چند قوی باشد قسم به خون سرختان - ما از پهای نخواهیم نشست)

با پاهای ما مراسم پیشمرگان و زحمتکشان منطقه با نظم خاصی تا قبل پیشمرگان بکار را همیاش کرده و در آنجا متفرق شدند. تعداد شرکت کنندگان در این مراسم بیش از ۳۰۰ نفر بود.

بیش از دو سال و نیم است که رژیم منحوس پهلوی بر ارتقایام توده ها سرنگون شده و بجای آن رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جایگرم گشته است. رژیمی که رسالت سرکوب انقلاب و بازسازی و ترمیم نظام سرمایه داری و وابسته را داشته است و برای انجام این رسالت فدا انقلابی خویش به تجدید سازماندهی، بازسازی ارگانهای سرکوب رژیم شاه نظیر ارتش، ژاندارمری، ساواک، شهربانی، قیاده وقت و تشکیلات ارگانهای سرکوب جدید چون سپاه پاسداران و بسیج، جریکهای چمران گروه عملیاتی حزب الله، ساواک و...

پرونده ها است. حمله به کردستان و ترکمن صحرا قتل عام روستا ثیان بید فاع ایجا دا خنناقی و اسنورد جا معه، ششانی و کشتار انقلابیون بخصوص در سه ماه اخیر، دستگیری و شکنجه های قرون وسطائی هزاران کمونیست و انقلابی، اعدام علنی بین ۱۵۰۰ نفر و کشتار و قتل عام صدها فرد دیگر حتی به جرم داشتن عقاید مخالف رژیم... گوشه ای از خیانتها و جنایات رژیم است، که توسط ارگانهای سرکوب و عناصرا آگاه و نا آگاه متشکرات، درون آنها انجام گرفته است.

توده های آگاه و نیروهای کمونیست و انقلابی و در این سازمان مادر مقابل این همه جنایت ما کست ننشسته و به مبارزه با رژیم پرداخته اند. پیشمرگان سال زمان ما به تبعیت از سیاست کلی سال زمان در سر تار ایران و در صفوف جنبش مقاومت خلق کرد، مبارزه قاطعانه ای را علیه رژیم پیش برده اند و در تهاجمات قهرمانانه و متعدد خود توانسته اند عده ای از وابستگان و مزدوران رژیم را به امارت خود درآورند و بی خلاف رفتارهای وحشیانه رژیم که از شکنجه و اعدام کودکان ۱۳ ساله و زنان باردار نیز اباشی ندارد، برخورد پیشمرگان قهرمان و انقلابی بکار ربارزانی که در نبردهای روبا روشی به اسارت

مردم زحمتکش از دست داده ام، نه! من حالا هزاران فرزند انقلابی دارم. همه پیشمرگان قهرمانان فرزند من هستند. در آخر بر تار مسه سرودا نترنا سیونال بزبان کردی بوسیله پیشمرگان اجرا گردید. در فو! مل برنا مشاعرهای شکرار میشد از جمله: (اسد، ارسلان، رزگار و...) پیشمرگه چینی به ژا - دوژمن هرچی زورداره - قسه به خویشی سوتان - شمه تا بین دهس به ردار)



گزارشی از مراسم چهارم شهدای درگیرهای تعمیلی حزب دمکرات ورژگاری با کومله و پیکار

در روز دوازدهم مهر ماه - منا سبت چهارمین روز شهادت ۳ نفر از پیشمرگان انقلابی سال زمان پیکار ۲ نفر از پیشمرگان قهرمان کومله که در درگیریهای اخیر - رزگاری کومله - پیکار با دمکرات - رزگاری بشهادت رسیده بودند، مراسمی به دعوت سال زمان پیکار روبا شرکت پیشمرگان کومله و مردم زحمتکش روستای "طا" و دیگر روستاهای اطراف و خانواده شهدا برگزار گردید. در ساعت ۳ بعد از ظهر در حالیکه پیشمرگان کومله و پیکار در جلو مقر پیشمرگان سال زمان پیکار گرد آمده بودند در پیش مردم زحمتکش منطقه، شاعر گویان بطرف مزار شهدا بحرکت در آمدند. شرکت زحمتکشان منطقه بخصوص زنان زحمتکش در این مراسم و همچنین نظم خاص پیشمرگان که عکسهای اظهاری اخیر را که در دست گلهاشی به شکل ستاره، تزئین شده بودند در دست گرفته بودند، شکوه خاصی به مراسم داده بود. بر روی مزار شهدان، برنامهای یک دقیقه سکوت شروع شد. سپس سرودا نترنا سیونال به وسیله پیشمرگان خوانده شد. بعد از این سرود یکی از پیشمرگان پیکار در راه به شهادت رفقا و درگیرهای تعمیلی اخیر و همچنین دربارها سیاست سال زمان پیکار در مقابل حزب دمکرات و اوضاع و شرایط کنونی سخنرانی کرد. بعد از آن بیوگرافی ۳ پیشمرگه شهید پیکار رفقا: رزگار رشید الاسلامی، ارسلان غلیلی، اسد ملوانی قرائت گردید.

سپس شعری خوانده شد و پس از آن پیام کومله بوسیله یکی از رفقای کومله قرائت گردید. در این پیام تعمیلی از اوضاع جاری کردستان و ایران بیان گردید و رفیق کومله گفت که هرگونه تعرض حزب دمکرات را مسلحانه پاسخ خواهیم گفت. پس از آن مادر یکی از رفقای شهید به نمایندگی از طرف خانواده شهدا، سخن گفت. این مادر مبارز در سخنانش گفت که: من هرگز نا امید و نا راحت نیستم که فرزندانم در راه

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست



پروام باد راه پیشمرگان و پیکارگران شهید

رفقا: کاک خالق نقدیان
کاک رحمت حبیب پناه
کاک محمد ولیدی

ما زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر - کمیتہ کردستان - ملی یک اعلامیه و تراکت مورخه ۱۷ مرداد ماه از رفیق بهیمرگ شهید با زمان یاد کرده است که همراه با ۹ تن دیگر از رفقای ما در تاریخ ۶۰/۵/۱۳ بدست جلادان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تیرباران و بشهادت رسیده اند. ما در زیرنگاشتی در معرفی این رفیق را به نقل از اعلامیه کمیتہ کردستان نقل میکنیم و تجلیبی را که در غورابین شهادی گرانقدر راه آزادی طبقه کارگر با خدجه فرصتی دیگر مگوول مینماشیم. با درود به خلق دلاور کرد و بهیمرگان قهرمان کمونیست پرتنگ و نفرت بر جلادان رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی.

کاک خالق نقدیان



رفیق خالق نقدیان در ۱۳۳۶ درم. با دودرخا نواده ای متوسط بدنی آمد، در دوران قبل از قیام و بدلیل ضعف نیروهای کمونیستی در کردستان، با آنها دبه میهنی کردستان همکاری داشت پس از قیام جهت مبارزه با رژیم جدید که همان راه رژیم شاه را پیش گرفته بود، ابتدا در جمعیت دفاع از حاکمیت خلق کرد - مها با دبه فعالیت پرداخت. در سال ۵۸ به ما زمان پیکار پیوست و بعنوان بهیمرگ در مناطق با نه - سردشت فعالیت میکرد، سپس به مها با دبه با سقز رفت و در تنخیریا دگان سقز شرکت داشت پس از شکست رژیم و اگشت بهیمرگان به شهرها، رفیق به مها با دبه رفت و در این دوره فعالیت شدیدی به افشای ما هیت خا شنه توده ایها و اکثریتی ها پرداخت.

با شروع جنگ دوم مها با دبه مجدداً به صفوف بهیمرگان برگشته و مسئولیت یک دسته از آنها را عهده دار شد و در اکثر درگیریهای محصور ارومیه - مها با دبه شرکت نمود. دلسوزی، مصیبت، خونگر می و فداکاری و بیگیری در انجام وظایف کمونیستی و انقلابی چشمگیر بود.

پادش گرامی باد!
کاک رحمت حبیب پناه



رفیق رحمت حبیب پناه در ۱۳۳۴ درخا نواده ای فقیر بدنی آمد، دانشرای را هنامائی ارومیه را گذرانند و سپس در مدرسه را هنامائی

اطلاعیه گومله سده درباره جنایت تازه حزب دمکرات در کامیاران

هم میهنان مبارز! خلق رزمنده کرد! مردم مبارز و قهرمان سنجند! طبق اطلاعیه های قبلی و مندرجات خبرنامه های گومله، اطلاع دارید که پس از درگیریهای متعدد و گسترده ای که حزب دمکرات بخاطر دفاع از اسرار مزدور زکارتی در منطقه کامیاران به ما تحمیل کرد، توافقنامه ای بین نمایندگان ما و حزب دمکرات در منطقه سنجند و پس از آن در کامیاران به امضا رسید که با لایحه در تاریخ ۶۰/۶/۲۲ منجر به آتش بس گردید.

طبق بند ۲ توافقنامه "ه - نه" (هنر) سنجند و "سیویسه" کامیاران نیروهای سیاسی درگیر در جنبش مقاومت خلق کرد میشوند و باید آزادانه در مناطق مختلف به فعالیت سیاسی بپردازند. و مسی - با پستی مسائل و اختلافات قیام بین را از طریق سیاسی حل و فصل نمایند اما حزب دمکرات علیرغم امضای توافقنامه فوق الذکر در ده است با زهم در کامیاران و در روستای "بزوه" جنایت آفرید: در روز ۶۰/۷/۵ هنگامیکه تعدادی از بهیمرگان ما بمنظور اجرای مراسم بزرگداشت یکی از شهادی اخیرمان کاک فرا مرزمرادی در کامیاران که در روستای بزوه شد بدست افراد حزب دمکرات بشهادت رسیده و در همانجا بخاک سپرده شده بود، ما زهم آن روستا بودند و علیرغم آنکه این موضوع را قبل از ورود به روستا به اطلاع افراد حزب دمکرات که در آنجا دربار بر رفقای ما سنگر گرفته بودند رسانده بودند، اما افراد مزبور بدون مقدمه شروع به تیراندازی بطرف رفقای ما کردند و یکی از آنها بنام کاک پدال الله خاطر را به شهادت رساندند.

این جنایت با ردیگرسیاست خیانت آمیز حزب دمکرات را بخوبی با شهادت میرساند. در حالیکه رژیم لرزان جمهوری اسلامی آخربیم نفسهای حیات سنگینش را میکشد، در حالیکه بهیمرگان انقلابی جنبش مقاومت خلق کرد میبا پستی ضربات سنگین و واژگون کننده خود را به این رژیم وارد میکنند و در معرض حزب دمکرات قرار میگیرند و بدست آنها بشهادت میرسند. طبقه در صفحه ۱۶

مها با دبه معلوم شد و با افکار انقلابی در همین دوره آشنا گشت و در تظاهرات قبل از قیام شرکت فعال داشت. در سال ۵۸ به ما زمان پیوست و بعنوان بهیمرگ مشغول انجام وظیفه شد. پس از یورش اول در اشر فقر خا نواده مجبور شد به سرکار برود و همچنان در رابطه تشکیلاتی با هواداران ما زمان در مها با دبه قرار داشت. سپس با شروع جنگ دوم مجدداً بهیمرگ شد و در اکثر درگیریهای محور ارومیه مها با دبه دلاورانه جنگید.

مصیبت و خونگر می رفیق و علاقه شدید او به آرمانش و ایمان به بهیمرگان و بهیمرگ برقراری پیوند عاطفی او با اطرافیانش میگشت. دستگیری او در تهران اتفاق افتاد.

پادش گرامی باد!

کاک محمد ولیدی



رفیق محمد ولیدی در سال ۱۳۳۸ در سنجند بدنی آمد و در همین شهر به تحصیل پرداخت و با افکار انقلابی آشنا شد و او را دانشرای تربیت معلم ارومیه گشت.

ابتدا عضودانشجویان مبارز بود و سپس در سال ۵۸ دفتر هواداران ما زمان در سنجند را داشر کردند. رفیق در منطقه مرگوروشنویه جز بهیمرگان ما زمان بود. رفیق محمد سپس به سنجند برگشته و مسئولیت چاپ، ارتباطات و تحقیقات را بعهده داشت و انضباط و متانتش در انجام فعالیتهای انقلابی و قرارهای تشکیلاتی زبا نزد رفقایش بود. رفیق فسر دی متین، دلسوز و خونگر م بود و همین باعث محبوبیت وی در میان آشنایان بود. پادش گرامی باد!

هسته‌های وابسته و پنهانکاری

فعالیت انقلابی تلقی شود و پس از آنکه بر عکس اهمیت و ضرورت آن را در امر مبارزه طبقاتی از زاویه استحکام تشکیلات و تأمین ادا مبارزه کاری آن و جلوگیری از تفرقه عوام بورژوازی نادیده گرفتند هر دو درک فوق یعنی سد و مانع کردن مسئله پنهانکاری در امر مبارزه و یا نادیده گرفتن اهمیت آن انحرافی بوده و به انفرادی‌سازی آن زنده‌ها و یا متقابلاً متلاشی شدن آن منجر خواهد شد.

سازمان کمونیستی هدف سرنگونی بورژوازی متشکل و مسلح را پیش روی خود قرار داده است و لذا هدف شدیدترین و وسیع‌ترین عملیات ارتجاعی بورژوازی قرار دارد. به همین لحاظ این سازمان باید آنقدر متشکل و مستحکم باشد که بتواند در مقابل بورژوازی مداوم و وحشیانه بورژوازی مقاومت نموده و از زمین‌ها شود و بیگیرانه مبارزه را ادامه دهد. آنقدر ادا می‌دهد تا پرولتاریای آگاه، متشکل و مسلح بتواند برای وارد کردن ضربت قطعی بر حاکمیت سرمایه‌داری خود را ادامه داده و ضربه قطعی را بر آن وارد سازد. پنهانکاری برای چنین سازمانی که این چنین هدفی را پیش روی خود قرار داده است از جنبه استحکام سازمان و حفظ و تأمین ادا مبارزه آن ضرورت تام دارد.

"جوهر مسئله مخفی‌کاری آن است که کارها را تا آن‌جا نرساند و پنهان تشکیلات را ضربه نا پذیرتر نماید، پنهانکاری می‌تواند به وجود نیاید و پنهانکاری یک قسمت جدائی - نا پذیر از شیوه‌های کار بورژوازی است که شامل همه شاخه‌های فعالیت و تمامی ساخت تشکیلاتی می‌شود." بر اساس یک درک صحیح از مسئله پنهانکاری، رعایت این اصل اساسی مبارزه، ملزومات خود را در تمامی زمینه‌ها، سیستم تشکیلاتی، سیستم رهبری، کار پروری، حفظ و جا بجائی کارها، عضوگیری و... می‌طلبد. وجود هرگونه انحراف، تناقض و کاستی در هر یک از زمینه‌های فوق، مسلماً در امر حیاتی حفظ سازمان از گزند ضربات بورژوازی و از انحراف خواهد نمود. هم‌اکنون در رهنمودهای کمیته‌نظر آگاه است "مخفی‌کاری یک مقوله عام تشکیلاتی است و مطرح شدن انتقاد در باره عدم رعایت پنهانکاری در این و یا آن حزب به این معنی است که سیستم فعالیتها، رهبری و تربیت

منطبق شود جای سخنی هم نمی‌تواند باشد. اما در روسیه در نظر اول ستم‌گری حکومت مطلقه هرگونه تفاهت و راپین سازمان سوسیال دموکراتیک و اتحادیه کارگری از میان می‌برد زیرا هرگونه اتحادیه‌های کارگری و هرگونه محفلی ممنوع است و نمودار عمده و اصل مبارزه اقتصادی کارگران - یعنی اعتصاب - بطور کلی جنایت (و گاهی هم جنایت سیاسی) محسوب می‌شود.

پس برای اگر در کشورهای آزاد سرمایه‌داری که دیکتاتور است ارتجاعی بورژوازی به اشکال پوشیده اعمال می‌شود و تفکیک بین سازمانهای مختلف طبقه کارگر روشن است در کشورهای سرمایه‌داری وابسته نظیر کشورما که دیکتاتور بورژوازی بطور آشکار و علنی و با وسیله‌ترین روشها اعمال می‌شود و تفاهت میان سازمانهای مختلف طبقه کارگر حتی میان سازمان انقلابیون حرفه‌ای سازمان کارگران با اتحادیه‌های کارگری بسیار رگم شده و تا حدودی برهم منطبق می‌شوند.

در شرایطی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی روشهای خیانت - با روشکند و اعدام‌های دستجمعی زانه‌تنها برای اعطای حرفه‌ای سازمانهای انقلابی و کمونیستی بلکه برای هواداران بسیار ساده این سازمانها و آنها هم با جریمهای بسیار ساده و پیش با افتاده نظیر کمکهای مالی و یا ادراختیای قرار دادن امکانات و... اعمال می‌کند و از اعدام جوانان ۱۳-۱۴ ساله هم ابائی ندارد، هرگونه تفاهت و نظریات پنهانکاری بین سازمانهای انقلابی حرفه‌ای با سازمانها و یا محافل و هسته‌های م.ل. از بین رفته و درجه پنهانکاری این محافل و هسته‌ها بسیار بالا می‌رود.

پس برای این با چنین درکی از مسئله، امر پنهانکاری و آموزش فن مبارزه با پلیس سیاسی نه تنها خاص سازمان انقلابی حرفه‌ای بلکه در سطوح و درجات مختلف برای سازمانها و محافل مختلف طبقه کارگر و انواع فعالیتها آن لازم و ضروری است.

امری پنهانکاری در سازمانهای مختلف طبقه کارگر بعنوان یک امر مبرم برای تداوم حرکت و فعالیت انقلابی آن لازم و ضروری است و نباید چنین درکی داشت که گویا پنهانکاری و رعایت مسائل امنیتی بعنوان یک سد و مانع

توضیح

پنهانکاری و اهمیت آن که امر پلیسی سیاسی "در تداوم مبارزه انقلابی نیروهای سیاسی کمونیست و انقلابی، بویژه در شرایط خفقان و سرکوب فاشیستی کنونی، دارد، بخش امنیتی سازمان، از این پس پیرامون این مسائل، مقالاتی را عرضه خواهد کرد که ما از این پس در برخی از شماره‌های پیکار به درج آن می‌پردازیم. طبیعی است که در این مقالات مسائل بگونه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نکاتی مطرح خواهد گشت، که به امر "پنهانکاری" لطمه وارد نمی‌آورد و اطلاعات (با اطلاعات جدیدی) به دشمن نمی‌دهد. از این لحاظ طبعاً انتشار علنی این مقالات در توضیح و تشریح مطالب مزبور، محدودیت‌هایی ایجاد خواهد کرد که از آن گریزی نیست. لیکن این محدودیتها طبعاً در انتشارات درونی سازمان مورد توجه قرار گرفته و قابل رفع می‌باشند. اینکه در اولین شماره این مقاله مقدمه‌ای بر بحث "هسته‌های وابسته و پنهانکاری" درج می‌گردد، که به کنیاتی پیرامون امر پنهانکاری اختصاص دارد. در دنباله این مقدمه، از موضوع مزبور بطور مشخص مورد بررسی قرار گرفته و در اختصار خوانندگان نشریه قرار خواهد گرفت.

گاهی چنین برداشت می‌شود که پنهانکاری و رعایت آن تنها به سازمان انقلابیون حرفه‌ای محدود می‌شود و سایر سازمانها و تشکیلات طبقه کارگر از قبیل سازمانهای جوانان با اتحادیه‌های کارگری و وابسته‌ها و محافل م.ل. نیازی به رعایت پنهانکاری ندارند. در حالیکه این برداشت کاملاً نادرست است و ما به پنهانکاری برای سازمانهای مختلف طبقه کارگر در شرایط کارمخفی و بویژه در کشورهای استبدادی که فشار و اختناق و سرکوب آشکار بورژوازی برقرار است و درجات گوناگون مطرح است.

"... سازمان کارگران باید اولاً حرفه‌ای باشد. ثانیاً بقدر ممکن باید ادا منهای وسیع باشد. ثالثاً باید حتی الامکان کمیته‌نظر باشد (بدیهی است که من در اینجا وجه درپا شین فقط روسیه استبدادی را در نظر دارم)"

"... در کشورهای که آزادی سیاسی وجود دارد و تفکیک بین سازمان حرفه‌ای و سیاسی کاملاً روشن است لیکن در باره اینکه در کشورهای آزاد سازمان اتحادیه‌های حرفه‌ای با سازمان حزب سوسیال دموکرات

جهت یادکرد، "سازمان کارگران و سازمان انقلابیون".

رهنمودهای کمیته‌نظر در باره تلفیق کار علنی و مخفی

جهت یادکرد، "سازمان کارگران و سازمان انقلابیون"

حنایت تازه رژیم: یکصد دانش آموز نوجوان که در قتل‌ها زخمی شده بودند، از بیمارستان به پای جوخه تیرباران فرستاده شدند!

سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که یکصد دانش آموز ۱۳ تا ۱۶ ساله که در جریان تظاهرات خیابانی این سازمان برای تیرباران پادشاهان سرمایه، مجروح شده و در بیمارستان‌ها زخمی بودند، بستی بودند و آنکه مورد تجاوز قرار گرفته شده باشند، با بدنهای تیرخورده به زندان اوین منتقل شده و در آنجا تیرباران شده و در یک گور دسته جمعی در گورستان لعنت آباد (که ما نام آنرا بعثت دفن رفقای کمونیست در آنجا، آرامگاه بلشویکها نامیده ایم) دفن شده اند. رژیم این عمل را مغفیان انجام داده و از اعلام هویت تیرباران شدگان خودداری کرده است.

خبر بسیار هولناک و تکان دهنده است. صد کودک، نیم زخمی، بدون معالجه تیرباران شده و با مصالح فقهی آخوندها، "احضار" (تعام کش) شده اند. برآستی کدامین کلمات را میتوان یافت که با رای بیان این همه شناخت، جنایت و کشتار سرمایه داران حاکم را داشته باشد. اینست منطق سرمایه، هرگاه که صدای نا قوس مرگش را بشنود، هرگاه که طنین گامهای پرطنین انقلاب او را بلرزاند، آنچنان وحشی میشود که تنهایی به خون می اندیشد. خون انقلابیون و کمونیستها، اما با پادشاهان کرد که رژیم جمهوری اسلامی در خونریزی و کشتار انقلابیون بدین نوبت از جنایت ارتقا یافته است. چرا که او کودک و بزرگ و زخمی و سالم نمیشناسد.

رژیم جمهوری اسلامی از جنین نطفه بسته در شکم مادران کمونیست هم میترسد و آنها را همراه با مادران قهرمان تیرباران میکند. چه رسد به دختران ۱۵ ساله که دیگر از نظر رژیم سفاک و پوسیده اسلامی "مکلف" نیز هستند و کشتارشان در صورت انقلابی بودن واجب.

رژیمی که از طنین قریب دمرگ پر خمینی کودکان نیز میترسد برآستی چه آینده ای دارد و رژیمی که آینده ای ندارد، از هیچ جنایاتی فرو گذار نخواهد کرد.

خلقیهای قهرمان ایران! پاسخ این همه جنایت و جلادی رژیم، مبارزه متحدانه و منسجم شماست. بیایید و قدرت سیاسی سرمایه داران، یعنی رژیم جمهوری اسلامی را که حتی کودکان را نیز بجرم عشق به آزادی و انقلاب ایران از دم تیغ میگذراند، درهم کوبید.

سرتیگونی با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" ۲۵ مهر ماه ۱۳۶۰

سازمان به سدره داران انقلابی مبدل شده و در نتیجه سازمان کمونیستی قادر به حرکت فعال و با انعطاف در پیچ و خمها و فرازونشیبهای مبارزه طبقاتی نبوده و عملاً به سطح یک فرقه جدا از توده سقوط خواهد کرد و با آنکه دچار هرج و مرج شده و مبدل به یک تشکیلات بی در و پیکر خواهد شد. با چنین درکی از پنهانکاری که به طور متمرکز توضیح دادیم یکی از ملزومات اساسی پنهانکاری و حفظ امنیت سازمان انقلابی از گزند پلیس سیاسی و تا مین ادا مکاری انقلابی آن شناخت شیوه ها و روشهای کار پلیس سیاسی، کشف چگونگی راههای مقابله با روشهای کار آنان و آموزش فراگیری این شیوه و در یک کلام آموزش فن مبارزه با پلیس سیاسی است. هرا انقلابی کمونیستی باید بقیه در صفحه ۱۳

نتیجه مهم بدست می آید که در یک سازمان کمونیستی مخفیکاری یک مقوله دم، جامد و از پیش تعیین شده نیست. روشهای مخفی کاری در هر جا معضاتی و در هر گونه فعالیت انقلابی و... میباشد با شناخت و کشف روشهای پلیس سیاسی، اتخاذ شود. مهمترین نکته، شیوه های پنهانکاری و چگونگی استفاده از روشهای علنی و تلفیق کار علنی و مخفی با یکدیگر به شرايط اجتماعی - سیاسی، موقعیت و سطح جنبش توده ای (اعتماد، انقلابی، افت و...) اتخاذ گردد، زیرا اعمال این روشها در جهت پیشبرد بهتر کار، حفظ تشکیلات، تضمین ادا مکاری و ایجاد تحرک لازم برای گذر سریع به اشکال مختلف سازماندهی در شرایط متغیر صورت میگیرد، در صورت عدم اتخاذ روشهای متناسب با شرایط و پنهانکاری و حفظ امنیت

کا درهای آن حزب بهیچوجه مطلوب نیست. بطور مثال در شرایطی که آنها جو سرکوب بورژوازی شدت میگیرند و کمونیستها تحت پیگرد قرار میگیرند یک حزب و سازمان کمونیستی که به آرامی در پیروی توجه نموده است در جایگاهش و نقیض و انتقالات کا درهای خود را بلیست انعطاف و نرمش بسیار زیاده داشته و برآستی با جایگاهی کا درها آنها را از گزند پیگردهای بورژوازی محمون نگه داشته و حفظ میکند. در حالیکه در یک سازمان و یا حزبی که به مسئله کا در سازی توجه نداشته و در این زمینه دارای انحرافات مشخصی است جایگاهی کا درها با اشکالات بسیار رتوا میبدهد و کا درها را در معرض مستقیم حملات بورژوازی قرار میدهد.

رابطه فعال و زنده با توده ها ضامن بقای سازمان مخفی

برای یک سازمان مخفی چرکی که دست به فعالیتها میبازد و توده گرانده و در هر عمل مستقیم انقلابی توده ها متکی نیست، حفظ امنیت سازمان بمعنی حفظ یک گروه میباشد که لزوماً جادائی شدید این سازمان از توده ها را میطلبد، اما میان فعالیت یک سازمان کمونیستی و مبارزات روزمره توده های مردم یک رابطه درونی و ناگسستن وجود دارد، سازمان کمونیستی حفظ امنیت سازمان را تنها بمنظور تامین فشرده ترین رابطه با زحماتگان و طبقه کارگر و تسهیل و ایجاد این رابطه و مهمترین همه ادا مکاری آن در نظر دارد. خلعت توده ای کار کمونیستی جوهر پنهانکاری این سازمان را از مخفیکاری چرکی متمایز میگرداند در حقیقت آن سازمان کمونیستی ای بهتر میتواند از ضربات دشمن محمون بماند که هر چه بیشتر در میان توده ها ریشه دوانیده باشد.

این سخن قدردگویی است که کمونیستها با پدما ننندما هی در اقیانوس توده ها شنا ور کردند. هر چه بیشتر گسترانیدن ریشه های سازمان در عمیق توده ها و ایجاد یک رابطه زنده و فعال با کارگران و زحماتگان ضامن بقای سازمان مخفی کمونیستی است. در صورت ایجاد چنین رابطه ای شاخکهای گسترش یافته سازمان در میان انبوه توده ها بخوبی از چشم دشمن محفوظ میماند.

از آنچه که در زمینه متمایز جوهر مخفیکاری در سازمان کمونیستی با سازمان چریکی و اهداف سازمان کمونیستی از پنهانکاری و حفظ امنیت سازمان بیان نمودیم، این

نگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها
کمونیست و انقلابی!

آرامگاه بلشویکها، مهمانان جدید حماسه خانواده ها و یورش های وحشیانه ارتجاع

کا رگران و زحمتکشان و برقراری
سوسیالیسم است، سدگند.

خانواده ها شای که از سوی خمینی
به جا سوسی فرزندانشان فراخوانده
شده اند، در جماعت از راه و اندیشه
فرزندانشان قهرمانان حماسه ها شای
می آفرینند که خود نمایی است از
زنده بودن انقلاب در دل توده ها.
ما در یکی از رفقای شهید بر مزار
فرزند صیقلی و وقتی اطرافیان
به او دل داری میدادند میگفت:
"من برای مردنش گریه نمیکنم،
برای عمار زره و زحماتش گریه میکنم
ساواک و شاه نتوانستند او را از بین
ببرند، ببینید این رژیم چه ها
میکنند!" مادر قهرمان این رفیق شهید
هنگام ترک مزار، بعلامت خدا حافظی
دستش را تکان میداد و خطاب به
فرزندش میگفت: "من رفتیم بر سر
رفتیم که به همه رفقا بیت بگویم چطور
مقاومت کردی، رفتیم همه آنها
بگویم که راه را ادامه دهند. حتما
به آنها خواهی گفت، قول میدهم."
شور و هیله ای که خانواده ها بر مزار
عزیزانشان بر پا میدادند و سرودها
و سخنان و پیاپیهای آنان جشنی است
فرا موش نشدنی که با ایمان به
پایان یافتن شب سیاهی که اینک
میهن ما را فرا گرفته است و طلوع
خورشید انقلاب و سوسیالیسم برپا
میشود، ما در یکی دیگر از رفقای
شهید میگفت: "به من اسلحه بدهید،
من سینه خیز به جنگ دشمن میروم."
آنچه در جمع خانواده ها بر مزار
شهیدان بلشویک بچشم میخورد، آن
در دورنج مشترک و آن هدف مشترکی
است که این رفقا در راه آن رزمیده اند
آنجا یک مزار بزرگ وجود دارد و یک
خانواده بزرگ، این واقعیتی است
که خانواده ها خودشان میدهند.
آنها با دل داری دادن به یکدیگر
با احساس نزدیکی که به هم دارند،
با خاطراتی که بیان میکنند همه
همه یک هدف را نشان میدهند:
پیروزی زحمتکشان، پیروزی انقلاب
آری توده ها فرزندان خود را به
انقلاب تقدیم میکنند، انقلابی که
جاده اش تا نایل به پیروزی
سوسیالیسم با یاد زحمتکشان
پوشیده شود.

در برابر این حماسه، کینه توزی
رژیم علیه کمونیستها حدود مرزی
نمیباشد، کینه ای طبقاتی که از
سوی یک رژیم ارتجاعی علیه
کارگران و زحمتکشان اعمال میشود
روز ۱۲ شهریور خانواده ها در آرامگاه
بلشویکها گرد می آیند، با سداران
خمینی، با سداران جهل و سرما به

فتویای محمدی گیلانی، جلاد و
میر غضب رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی، با شریعت انتقال اجساد
شهیدان کمونیست از بهشت زهرا
به گورستان آرا منه (۱۴ کیلومتری
جاده خراسان)، سر آغا زحمتکشان و
سنگ تازه ای بود که بنا بر این رژیم
به شیت خواهد رسید. کینه طبقاتی
رژیم سرما به داری خمینی بقایای
اجساد کمونیستها را که حتی از
یکسال پیش در بهشت زهرا دفن
شده بودند (نظیر رفیق شهید تقی
شهرام) از خاک بیرون کشید و به
گورچال های جدید سپرد، اینکه
عمال جنايتکار رژیم با چه وحشی
گری استخوانها را و اجساد خونین
و شکنجه شده کمونیستها را با لباس
و بی هیچ تشریفات و بدون حضور
خانواده ها و با بنش رو قیامت ترین
دشنامها و کینه ها در گودالها شای
سطحی بخاک سپردند، اینکه مزارها
را در مسیر سیل کنند و از زنده ماندن
که حداقل سنگی و سیمانی بر مزار
این رهروان راه را شکارگران و
زحمتکشان را مشخص کند و از نابودی
جلوگیری کند، اینکه گورستان را
در محاصره و تحت مراقبت شدید قرار
دادند و با این سنجناخت خمینی
بر همگان آشکار شود، اینکه خانواده
های داغدار را نگاه داشتند که بر
مزار شهیدانشان کمی آرامش
با بند و سرانجام اینکه با یورش به
خانواده ها و همزمان شهیدان و
مضروب و محذور کردن آنان عمیق
ترین کینه ارتجاع را علیه
کمونیستها به نمایش گذارند، خود
داستانی است که با نگر و وحشت
رژیم از کمونیستهاست، مبادا راه
آنان را با وجود این ستاره های
تابناک و سرخ، کارگران و زحمتکشان
را بیش از این بسوی خود جلب کنند و
دما را از روزگار استعمارگرانه و
زالووار سرما به داران بر آورد.

لاله های سرخی که چون پرچم
خونین و پیروز مند کارگران و
زحمتکشان بر مزار این شهیدان
گذارد می شود حماسه های مقاومتی
که خانواده های داغدار و مبارزان
شهید می آفرینند، وطن سوگند های
وفا داری به آرمایان این رفقا که در
فما می پیچید و مشت های گره کرده و
قامتهای استوار کسانیکه به تجدید
عهد با رفیقان و عزیزانشان به این
آرامگاه هم نظیر می آیند نشان
میدهند که خمینی و رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی با هیچ تدبیر
جنايتکارانه ای قادر نخواهد بود
مسیر حتمی تاریخ را که پیروزی

توضیح

با پوشش از خوانندگان، ادامه
مقاله دین و سیاست "و ما زمان
چریکهای فدائی و جوجه های رژیم
و ژوئیزیونیسم را سته با نوما ریف
بعلت محدودیت صفحات به شماره
آینده ماکول میگردد.

رفقا! در تکثیر و پخش پیکار با تمام قوا بکوشید و مشت محکمی بر دهان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بکوبید!

جلوی آنان را میگیرند و به تفتیش
بدنی میپردازند، خانواده ها،
علیرغم این ممانعت بر سر مزار
عزیزان خود جمع میشوند، ناگهان
۲۰ تا ۲۵ نفر حزب اللهی با چماق و
چاقو قوه در چایک بوسیله
با سداران اسکورت میشوند به
خانواده ها حمله و میگردند، آنها
ابتداء چندان تمهیل متعلق به
خانواده های شهیدان را خرد
میکند پس بر سر مزاران و پدران
داغدار ریخته آنها را شدیداً مضروب
میسازند، خانواده ها که امکان فرار
نداشتند در محاصره عمال رژیم
افتاده میگوشتند بسوی کوه و دشت یا
جاده بگریزند ولی کینه ارتجاع
بر مرد و پسران و کودکان را در زیر
باران حمله میگیرد، پدری که از
ناحیه با مجروح شده بود در وسط
بیا بیا مانده بود و همسرش را خورده اش
با رای کمک به او رساند، او با شان
فریب خورده که چاقو چاقو خمینی
را در دست داشتند با فحاشی به
خانواده ها، حمله میگردند و آنها را
یکی پس از دیگری مجروح و مضروب
مینمودند، حزب اللهی ها دومین
راه آتش کشیدند، برخی از کودکان
دچار وحشت شده و برخی از منسوبین
شهیدان شدیداً دچار تشنج عصبی گردیدند
این برخورد فاشیستی را با کدام
جنايت نا زیبا و دیگر جانیان
تاریخ با بدما بیه کرد؟
اما رژیم از این جنايتها هیچ
طرفی بر نخواهد بست، مقاومت
توده های آگاه با گذشتن از همین
کوره ها ست که همچون پولاد، آبدیده
میشود و همین جنايتها و تلاشهای
مذبوحانه رژیم در برابر و جگری
مقاومت توده ها ست که سقوط حتمی
آنها سر بستر میسازد.

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!



کارگرین "واحدیتور" با "هفته جنگ" سرمایه داران مقابله میکنند

بدنبال طرح "هفته جنگ" از سوی رژیم به منظور اعتبار بخشیدن به جنگ سرما به داران نه ایران و عراق و استفاده سیاسی - تبلیغی و جلوگیری از انزوای بیش از پیش خود، مدبران گروه صنعتی رنسا (زا میاد، رادبا توروزر) نیز از این نمایش تبلیغاتی درجهت تشدید استعمار استقبال کردند.

مدیریت دولتی و "انجمنهای اسلامی" اعلام کردند که در این هفته ساعت کار از ۷ صبح تا ۲ بعد از ظهر است یعنی ۴ ساعت اضافه کاری بدون حقوق.

اما کارگران مبارز را در این تور در همان روز اول هفته جنگ راس ساعت ۲/۵ (پایان ساعت کار عادی) با رفتن به "شورا" خواهان تعطیل کار و رفتن به خانه شدند. مدبران دولتی که به وحشت و افتاده بودند در ابتدا میخواستند با اسم نویسی از کارگران، ترس و وحشت ایجاد کرده و کارگران بیشتری را نگه دارند اما بیشتر از ۵۰٪ کارگران چنان اتحادی از خود نشان دادند که مدیریت ناچار شد بطور رسمی با تعطیل کار رجوعت نماید.

بقیه در صفحه ۱۴

فولاد در سطح منطقه تبدیل به مسئله روز شده بود این کوتاهی ما به مسکوت ماندن مسئله فولاد و سنگبری نمابندگان آن کمک نموده و به این ترتیب شما را "زادای نمابندگان فولاد را از زندان" مطرح ساخته و تبلیغ نکردیم.

در این دوره از مبارزات کارگران فولاد ما توانستیم خیلی موثر تر و فعالتر از گذشته برخورد کنیم. تحلیل اصولی ما بر این بود که برای مناسب ما، تبلیغ بموقع و مداوم طرح شعارهای بموقع مجموعه ای بود که سبب شد تا بیشترین تاثیر را بجا بیاورد. ما در هدايت حرکت مبارزاتی کارگران گذارده شد و بطوریکه سبب استقبال روبروینوینستهای توده ای و اکثریتی گردید. ما بعنوان نیروی که رسالت به شمرساندن آرمان سرخ پرولتاریا را بردوش داریم، توانستیم با برخورد فعال و اصولی در این زمینه جریانات نا پیگیر جنبش کمونیستی و جریانات بورژوا دموکراتی چون مجاهدین را عملاً به سمت برنامهای خود جلب نماییم.

ادامه دارد

واحدیوب ۱ نیز از به ساداران سرمایه داران و انجمنهای مومنی استفاده کرد که با واکنش کارگران آنان را از صحنه دور نمود (و سپس کارگران را متفرق ساخته و با وضع مقررات امنیتی در کارخانه به کنترل شدید کارگران پرداخت. در برخورد به امر سرکوب مبارزه و پیش بینی اینکه رژیم در هر حال بطور مستقیم دخالت خواهد کرد، وظایف و برنامها را در مقابل سرکوب وادامه کاری بعد از آن روشن نبود و هنگامی به کارادامه کاری بودیم که نمابندگان دستگیر و کارگران متفرق شده بودند. پیش در آمدیوش با ساداران سرما به زمانی بود که انجمن اسلامی اقدام به پیش مخفی اعلامیه "مواد" نمود که این امر زمینه جنبشی رژیم را برای سرکوبی مستقیم نشان میداد که ما میتوانستیم با افشای این مسئله و تبلیغ روی آن ذهنیت کارگران را نسبت به توطئه ای که در دست تهیه بود آشنا ساخته و کارگران را در رویا روشی با آن آماده کنیم. با اینکه ما مضمون مبارزه کارگران را مقاومت و دفاع در برابر ترس رژیم میدیدیم ولی عملاً تدارک مدافعه را از جانب نمابندگان کارگران ندیدیم و این نشان میداد که ما در برخورد به امر سرکوب روی نیرو و قدرت رژیم در این رابطه حساب باز نکردیم؟ چنانکه در اشکال دیگر، مبارزه را ادامه دهیم، با این پیش بینی و آمادگی قبلی ما میتوانستیم مسئله را زماندهی بخشی از نیروی فعال مجمع را در یک "کمپین غیر علنی" (مجمع غیر-علنی) ذخیره نموده و در فرصت مناسب وارد میدان میکردیم تا از این طریق با دستگیری تعدادی از نمابندگان تشکیلات کارگران از هم نمپا شد. به این ترتیب با دستگیری این نمابندگان که استخوان بنیادی فراکسیون درون مجمع را تشکیل میدادند و نیز با پراگنده شدن بقیه نمابندگان و عدم حضورشان در کارخانه مبارزه کارگران در نیمه راه متوقف ماند. از این به بعد ما روی ارتباط گیری با نمابندگان با قیام نده و دسترسی به آنها نیز و گذاشتیم. ولی به علت عدم دسترسی به آنها و عدم حضورشان توده های کارگر در کارخانه این تمایل در بین تعدادی از کارگران که خواهان مراجعه دسته جمعی کارگران برای آزادی نمابندگان نشان بودند نیز عملی نشد. ضمن اینکه روبروینوینستها را در برابر اظهار این تمایل کارگران میگفتند که خودمان دنبال کار آنان را میگیریم. خود ما هم حداقل تبلیغاتی را که در این رابطه میتوانستیم داشته باشیم، تحت تاثیر وضعی که ما بهر جا میرویم تغییر و تحولات سیاسی در آنجا مندا ده و علیرغم اینکه مسئله

بقیه از صفحه ۲ گزارشی ۱۰۰۰۰
برخورد فعالی نکرده و دست به افشای این مهم نزدیم که افشای آن میتواند در شناخت کارگران از شیوه های سرکوب انجمن اسلامی که رخنه و نفوذ در عوامش یک مویان بود، باری نماید. اما بطوریکه گفته شد در جریان مبارزه انجمن - اسلامی قادر به درگیری مستقیم در به انحراف کشیدن مبارزه کارگران نبود. این وظیفه روبروینوینستهای توده ای و اکثریتی بود تا همراه امتی ها به سرکوبی مبارزه کارگران و منحرف کردن آن بپردازند. آنها با تشدید برنامهای انجمن اسلامی به مبلغ آن تبدیل شدند و به روی این ارگان سرکوب آب تپه می ریختند و در همین رابطه به حق کمیت کارگران را برای خود می خریدند. آنان تلاش داشتند تا جنبش و انمود کنند که رژیم انقلابی و ضد امپریالیست بوده و تنها عناصری لیبرال کار شکنی میکنند و مسئول تعطیلی کارخانه احمدزاده (وزیر مشاور "لیبرال" "رجا شکی") است و کارخانه را به ز طریق کشور - های "دوست" راه اندازی شود و کارگران تن به سیاستهای رژیم مبنی بر اخراج و کاهش دستمزدها بدهند. و با عده کردن مسئله جنگ و تهدید "انقلاب اسلامی" از این ناحیه سعی در ایجاد سکون در میان کارگران داشتند و تا جایی پیش رفتند که از مقامات حفاظت و محراست کارخانه خواستند برای جلوگیری از نفوذ افراد مشکوک و نیز پیش اعلامیه های نیروهای انقلابی ورود و خروج افراد را کنترل نمایند. این مزدوران در بحث با کارگران میگفتند، رژیم خواهان اخراج آنان نیست. چه در این صورت با کثرت کارگران را سرکوب کرده و اجازه جمع نمیداد به این ترتیب ضمن تظہیر خاشا نه رژیم، نقش خود را بعنوان عامل سرکوب کارگران بنیان می ساختند چه تا آنها قادر به جلوگیری از حرکت مبارزاتی کارگران بودند، رژیم دلیلی برای دخالت مستقیم نداشت. در جریان مبارزه که رژیم میدید، نوکرا نش چه انجمن اسلامی و چه روبروینوینستهای ضد انقلابی، توان مبارزات را ندارند. متوسل به ساداران سرمایه جهت سرکوبی کارگران گردید و با معارضه تظاهرات اعتراضی کارگران توسط ساداران سرما به اقدام به دستگیری تعدادی از نمابندگان نمود (رژیم در آغاز هنگام تعطیلی

فان، مسکن، آزادی

دست رویونیستهای توده‌ای و اکثریت بخون انقلابیون و کمونیستهای آغشته است

قرار دهند؟ آری این سئوال را
میتوانند ذهن روشنفکران متزلزل
و خرد بورژوا که میان بورژوازی و
پرولتاریا، میان مارکسیسم و
رویزیونیسم در نوسانند را بخود
مشغول سازد، چرا که بعلمت نزدیکی
آنها به بورژوازی، آنها نمیتوانند
در با بنده بورژوازی برای نجاتش
از مرگ بهر لباس درمی آید. هر
شعاری را میدهند تا اعمال جنایتکارانه
و ضدکاری و ضد خلقی اش را بپوشانند
اما کارگران بخوبی دریک
خواهند کرد که چگونه بورژوازی برای
نجات خویش لباس مارکسیسم
میپوشد. آنها در فرهنگ غنی خود که
بر تجربیات گرانمای زندگیان
تکیه دارند، بدون نزولات خرد -
بورژوا ما با نه خطر فتح دژ اژدرن
را در لایلهای فولکلور و فرهنگ توده‌ای
خویش ابراز کرده اند. آنها گفته اند
خطرناکترین دشمن، آن دشمنی
نیست که در روبروی شما می ایستد و
آشکارا دشمنیش را اعلام میکند.
خطرناکترین دشمن آن دشمنی است
که ادعای دوستی دارد و میخواهد از
درون و از پشت خنجر بزند. در واقع
هیچ فرهنگی را نمی یابیم که بر
این واقعیت تکیه نکرده باشد. در
اساطیر ایران باستان، به داستان
جنگی بزرگ میان شاه و مردمی که
"از دین بازگشته اند" بر میخوریم
لشکریان شاه ایران هر چه بر "دشمن"
می تا زند، شکست خورده باز میگرددند
چرا که دژ و پادشاه روی دشمن بسیار
مستحکم است. اما وزیر حیل کارشاه،
راه دیگری را برای پیروزی بر -
میگزیند. او شاه را میخواهد که گوش
و دماغ او را ببرد و او را بعنوان اینکه
مرتد شده است از خود بپرانند. بدینسان
وزیر حیل کارشاه به دژ "از دین -
برگشتگان" میبرد و شب هنگام دژ را
بر روی لشکریان شاه میگذارد، دژی
که با جنگهای پیاپی قابل فتح
نبود، با خنجر از پشت با ادعای
خا شنی در همفکری با افراد دژ
کشوده میگردد. همین داستان بعلمت
حقیقت شومی که در خود نهفته دارد از
فرهنگ ایران باستان به ایران
بعد از اسلام نیز منتقل میشود و ما در
مثنوی مولوی، همین اسطوره راحت
عنوان خدعه وزیر مسلمان و جنگ
سلطان مسلمان با نصرانیان شاهد
یم. دیرجانی این اسطوره نشان
میدهد که قرنهای و قرنهای توده آنها
در سینه خود حفظ کرده اند چرا که

و اعلامیه های خود (ما نند روزنامه
اتحاد مردم ایران) ضرورت شناسایی
و دستگیری انقلابیون و کمونیستهای
را مورد تاکید قرار داده منتها به
عنوان شاخکهای دور اندیش
بورژوازی برای جدا کردن توده از
رهبران، مسئله اعدام مسئولین
تشکیلاتی را تا شید میکنند و رژیم را
از زیاده روی در تیرباران هواداران
ساده منع میکنند.

● اعلامیه ها و نشریات رویونیست
- های خائن کوشش رژیم ارتجاعی
را برای بوجرد آوردن یک سازمان
اطلاعاتی منجم برای کشتار و
شکنجه و قلع و قمع انقلابیون مورد
تأکید قرار داده و راه دعوای ملی
که در روسیه قرار دارد توسط مزدوران
سوسیال امپریالیسم اداره میشود
ضمن تأکید این کوشش از رژیم
جمهوری اسلامی میخواهد عده ای کار
- شناس با تجربه و فعال امنیتی
از کشورهای سوریه، لیبی و یمن -
جنوبی برای ایجاد یک ساواک دیگر
وارد کنند. چرا که ایجاد یک سازمان
اطلاعاتی احتیاج به کارشناسان
خبیره دارد!

● خلاصه دست رویونیستهای خائن
توده ای و اکثریت این مزدوران
سوسیال امپریالیسم روس نیز مانند
سرمداران رژیم ارتجاعی اسلامی
بخون هزاران تن از انقلابیون و
کمونیستهای تیرباران شده اخیر
آغشته است نه تنها بخاطر حمایت
فعال از رژیم ارتجاعی، بلکه بخاطر
انقلابیون و کمونیستها، بلکه بخاطر
شرکت مستقیم در شنا سازی و سرکوب
مبارزان راه آزادی و استقلال و
رهاشی زحمتکشان.
آری اینست چهره کریه
رویزیونیسم، کافی است به عملکرد
رویزیونیستها در ۲ سال و نیم اخیر
و حتی ۴ ماه اخیر، نگاه کوتاهی
ببفکنیم تا در با بیم که چگونه
رویزیونیسم چیزی جز بورژوازی در
لباس مارکسیسم نیست و همانقدر
دشمن توده ها که بورژوازی در هر
لباس دیگری.

اما چرا؟ پس ادعای آنها
در دفاع از کارگران و زحمتکشان
و ساختن سوسیالیسم چه میشود؟ چگونه
میتوان با ورکرد که کسانی دم از
رهاشی زحمتکشان بزنند و بعدا حی
جلادان سرما به دار بپردا زند، برای
رژیمهای ارتجاعی جاسوسی کنند و
کمونیستها و انقلابیون را برای
تیرباران در اختیار سرما به داران

تشکیلات مزدوران سوسیال امپریالیسم روس بمثابه شبکه ای جاسوسی برای شناسائی و دستگیری انقلابیون و بخصوص کمونیستهای عمل میکند

● مزدوران سوسیال امپریالیسم
روس، برای باز کردن بیشتر پای این
امپریالیسم به ایران، فعالانه در
سرکوب انقلاب شرکت دارند.

● تشکیلات "حزب توده" و "سازمان
فدائیان اکثریت" "بمثابه شبکه ای
پلیسی در شنا سازی و دستگیری
نیروهای انقلابی، کمونیست و بخصوص
سازمان ما، فعالانه شرکت دارد.
● توده ایها و اکثریتی ها، فعالانه
در لودادن انقلابیون، کمونیستها
و بخصوص طرفداران و اعضا سازمان
ما شرکت داشته اند. تاکنون چندین
رفیق بیگانه و رگ کمونیست در ارتباط
با شنا سازی رویونیستهای کارگزار
سوسیال امپریالیسم روس دستگیر
و بهشادت رسیده اند.

● توده ایها و اکثریتی ها موظفند
اطلاعات خود را از انقلابیون و
کمونیستها در اختیار تشکیلات خود
قرار دهند و این اطلاعات و بخصوص
اطلاعات در مورد سازمان ما بلافاصله
در اختیار پاداران و شبکه های
سرکوب رژیم ارتجاعی جمهوری
اسلامی قرار میگیرد.

● توده ایها و اکثریتی ها نه تنها
اطلاعات خود را از کمونیستها و دیگر
انقلابیون در اختیار رژیم ارتجاعی
قرار میدهند، بلکه خود فعالانه در
شبکه های سرکوب رژیم، یعنی سپاه
پاداران، دادستانی انقلاب مرکز
و شبکه با زجوبان جلادخانه و بطن
عضویت دارند.

● عده ای از رویونیستهای خائن
مزدور سوسیال امپریالیسم مخصوص
دانشجویان اکثریتی در گشتی های
سپاه پاداران و کمیته سوار بوده و
در خبا با آنها در جستجوی انقلابیون
و بخصوص اعضا و هواداران سازمان
ما که در ارتباط با شرایط نیمه -
عسکی ۲ سال و نیمه اخیر شناخته
شده اند، میگردند و بدین طریق
در پی شکار انقلابیون و بخصوص
رفقای ما هستند.

● برخی با زجوبان رویونیستند
در میان با زجوبان و جلادان شکنجه
- گاهای رژیم مشغول فعالیت
هستند.

● رویونیستهای خائن در نشریات

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

آنها با رها و با رها دیده اند که دشمن از درون دشمن دوست نما قدرتی دارد که دشمن از بیرون فاقد آنست در اما طریقیونان نیز همین مسئله را شا هدیم بخش بزرگ ایلیا دو اودیه هومر شاعر بزرگ یونان باستان به جنگ تروا ا ختم می دارد. پس جنگ سالهای بسیاری طول میکشد اما تروای تسلیمنا پذیر، مستحکم میماند. محاصره و کشتار را میپذیرد اما در مقابل دشمن زانو نمیزند. دشمن که از اینهمه جنگ و کشتار سودی نبرده است تدبیری خا شنانه می اندیشد، از در دوستی وارد میشود و با تروای تسلیمنا پذیر، بیپیمان آشتی می بندد و بعنوان مظہراین دوستی، سبی بزرگ ساخته از چوب را به تروا هدیه میکند. مردم تروا بی توجه به دشمنیها و جنگیهای پیشین، هدیه را می پذیرند. مادر درون این اسب چوبی چندین سرباز دشمن پنهان نند و آنها هستند که با لاف و پس از در خواب شدن مردم تروا، درهای دژ را بروی دشمن میگردانند و تروای که حتی با یاری خدایان به لشکرهای دشمن فتح نگردیده بود، با خنجر از پشت، با سربازان درون فتح میشود. آری دژ را از درون گرفتن از همه آسانتر است. در فوکلور غنی خلق آذربایجان نیز همین حکایت را شا هدیم. فیلودالهای غارتگر که در پی ازبای در آوردن کورا و غلور فرزند دلور زحمتکشان هستند، از هیچ راهی نمیتوانند به آسب رسا نند مگر آنکه حیل خا شنانه کج کل حمزه را بپذیرند. کج کل حمزه، بعنوان فردی ستمیده که مورد آزار خا شنان بوده است، به "جنلی بیل" دژ مستحکم زحمتکشان راه میباید و خود را طرفدار "جنلی بیلین" و انمود میزند. اعتماد کورا و غلور جلب میکند، مهتر او میشود و سپس "فیرات"، اسب افسانهای کورا و غلور را میدزد و دژ میگریزد تا کورا و غلور که برای پس گرفتن "اسب افسانه" اش بدنبال او خواهد آمد، در جنگ خا شنان گرفتار رسا زاری خلقهای جهان در فرهنگ که در سینه پردریشان جوشیده است، حکایت بزرگترین دشمنی ها را در قالب داستانی به زیبا ترین چکا مه ها سروده اند. آنها از ما نثریم غرورده. بورژوازی که خوش خیالانه به بورژوازی در درون یک سازمان در درون یک جنبش، در درون مبارزه طبقاتی جاری بعنوان دوست و همراه و هم رزم مینگرد، با آیین اسطوره ها و چکا مه های شکوهمند خوبی پوزخند میزنند. آری رویزیو نیستها همان کج کل حمزه های خلق آذربایجان، همان اسب تروای خلقهای یونان کهن و همان وزیر گوش و دماغ بریده ایران باستان و وزیر مسلمان مشنوی مولوی هستند. با یک تفاوت اساسی که رویزیو نیستهای خا شن بطور

مکانیکی از بیرون رخنه نکرده اند بلکه رخنه آنها کاملاً بر مبنای قانونمندیهایی مبارزه طبقاتی است. تا زمانی که طبقات وجود دارد رخنه طبقات غیر پرولتری در درون پرولتاریا و رخنه اندیشه های پرولتاریا در اندیشه های بخش پرولتاریا، یعنی ما رکسیسم مری ناگزیر است. تا طبقات وجود دارد، از ما رویزیو نیستها هر جا شیکه ما رکسیسم وجود داشته باشد، در هر سازمان، حزب و در هر جا همه جا همه بورژوازی، جا همه سوسیالیستی و... سرگ میکشد و بدخبات و ارتداد می باشد. آری سوسال دمکراتهای خا شن آلمان نیز دژ ما رکسیسم و رها نی پرولتاریا میزند. اما چون حرکت انقلابی بوده تا آغاز شد، همین ما رکسیستهای درگفتار (که سالهای زیادی نیز واقعا ما رکسیست بودند) بعد از مدتی مرتد شده بودند (مها و صدها کارگر کمونیست آلمانی را در کشتار ردیوار خا شن، تیرباران کردند و لیبیکشت ها، لوگزا، موروگها، رهبران پرولتاریای آلمان را خا شنانه ترور کردند. آری همین خا شنین رویزیو نیست از خون کمونیستها، جو بهای خون روان کردند و ۱۵۰ هزار کارگر آلمانی را کشتند. همین خا شنین رویزیو نیست بودند که بعلمت ما شا طلبی ما نثریستهای مفلوک، بدرون حزب کمونیست مجارستان رخنه کردند و دیکتا توری پرولتاریا بدیده آمد. از انقلاب خونین مجارستان رانده ۱۹۱۸ بخون کشیدند و دیکتا توری بورژوازی را مستقر کردند و سپس با یاری بورژوازی به قلع و قمع هزاران کمونیست قهرمان پرداختند. همین رویزیو نیستهای خا شن بودند که با طرحین و نا دانسی خا شنی ما نثریستها، انقلاب ایالتی را پیش از آنجا که مل به انحراف کشانیدند و سپس با همدستی بورژوازی انقلاب پرولتری ایالتی را در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ بخون کشیدند و در نتیجه انقلاب به شکست انجامید. آری همین رویزیو نیستهای خا شن بودند که با استفاده از اختیارات کمونیستها چون بختک بر حزب و دولت شوروی حاکم شدند و این کشور سوسیالیستی را به اردوگاه امپریالیسم جهانی کشانیدند و از آن پس رویزیو نیستها حاکم بر سوسال امپریالیسم روس از هیچ جنا بی علییه خلقهای جهان خودداری نکردند. از رژیمهای ارتجاعی جهان چون رژیم شاه خا شن و... در مقابل انقلاب توده ها حمایت کردند و در این راه با شی ندا شدند که در سرکوبی نیروهای انقلابی، نه تنها در کشورهای وابسته به بلوک خود، بلکه حتی در کشورهای وابسته به بلوک غرب نیز شرکت جویند. هنوز با طردا ریم که چگونه سوسال امپریالیستهای خا شن به خا طر قرار دادی که در زمینه مسائل اقتصادی با خا شن بسته بودند،

نه تنها کلیه فراریان سیاسی به درون شوروی را به دژ خیما ن شاه تحویل میدادند، بلکه از تحویل رفیق شهید، سرگرد قبادی، افسر انقلابی شا خه نظامی حزب توده که سالها پیشتر به شوروی گریخته بود نیز خودداری نکردند که رفیق مزبور بلافاصله توسط شاه خا شن تیرباران شد. آری همین رویزیو نیستهای خا شن حاکم بر امپریالیسم روسیه هستند که امروزه بر سر مردم قهرمان افغانستان بمب میریزند، به زنا شان تجاوز میکنند و به کشتار نظامی هر کشتگان و آزار و شکنجه توده ها میپردازند. بطوریکه پس از روی کار آمدن ببرک کارمل جلد، او مجبور به اعتراف شود که در دوران امین مزدور، بیش از ده هزار نفر از زندانیان سیاسی رژیمنا بدیده شده ویا در واقع شهید شده اند (رجوع کنید به جزوه منتشره از طرف ما زمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار در مورد افغانستان). همین رویزیو نیستهای خا شن روسی هستند که با حاکم کردن یک شبکه پلیسی بنا مک - پ - او، به دفاع از سرمایه داری دولتی روسیه میپردازند و کارشان امنیت امنیتی شان در کشورهای مختلف وابسته به بلوک شرق و طبقه شا شن است. دستگیری، شکنجه و تیرباران انقلابیون و کمونیستها را با فساد میکنند و همین کارشان امنیت است. بودند که به یاری رژیم ارتجاعی اتیوپی (رهو راه رشد غیر سرمایه داری گذاشت) نه تنها به سرکوبی انقلاب اریتره پرداختند، بلکه با تیرباران مدها کمونیست انقلابی، یکی از بزرگترین احزاب کمونیست متلاشی ساختند. آری همین رویزیو نیستهای خا شن هستند که حق ملل در تعیین سرنوشت را با رها و با رها در نقاط مختلف جهان منتفی کرده و هماینگ در کامبوج دست به لشکر کشی زده اند. آری همین رویزیو نیستهای خا شن هستند که چین سوسیالیستی را به چین سرما به داری بدل کرده و نه تنها نظام استعماری سرما به داری را برقرار ساخته اند، بلکه به معاکمه و زندان کمونیستهای قهرمانی چون رفیق چیانگ چینگ میپردازند. هر روز، در سرا سر چین به سرکوب و زندان کمونیستها مشغولند (روزنامه ها در هفته گذشته خبر از دستگیری یکی از رهبران انقلاب فرهنگی در شانگهای میداد، جرم او بخشنش اعلامیه بر علیه رژیم حاکم در چین بود). آری رویزیو نیستهای خا شن چه کا شو تکستی، چه خروشنی، چه "کمونیست" در سرا سر جهان در سرکوب و کشتار کمونیستها و انقلابیون و برقراری نظام سرما به داری فعالانه شرکت دارند. این رویزیو نیستها بیایری بورژوازی برخاسته و با تحت سیطره